

## سیاست مذهبی سلجوقیان کرمان ۵۸۳- ۴۴۰ ه.ق.

دکتر فریدون اللهیاری، محسن مرسلپور

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان،

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

### چکیده

سلجوقیان کرمان به مدت ۱۸۳ سال حکومت نیمه مستقلی در کرمان به وجود آوردند، اگرچه در این مدت تقریباً طولانی در امور داخلی خود مستقل عمل می‌کردند اما متأثر از تحولات قلمرو سلجوقیان بزرگ بودند.

یکی از وجوه ناشناخته حاکمیت سلجوقیان کرمان پیوندی است، که ایشان میان دین و دولت به وجود آوردند الگوی آموزشی مدرسه که توسط خواجه نظام الملک پی ریزی شده بود، نیز جایگاه مهمی در سیاست مذهبی ایشان داشت؛ از این رو این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی بر پایه اسناد و منابع موجود به بررسی سیاست مذهبی در قلمرو سلجوقیان کرمان می‌پردازد.

تغییرات سیاست مذهبی سلجوقیان کرمان، سیاست مذهبی قاورد، پیروی تورانشاه از الگوی نظام آموزشی مدرسه، بررسی عوامل و چگونگی نفوذ و گسترش کیش اسماعیلی در قلمرو کرمان و گرایش ایرانشاه به این آیین و بازگشت ارسالشاه و ملک محمد به سیاست مذهبی دوران تورانشاه و گسترش نظام آموزشی مدرسه و چگونگی تعامل نهاد دین و دولت در دوران پایانی این سلسله محورهای اساسی بحث این مقاله به شمار می‌آیند.

تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۲

E-mail: s.allahyari@ltr.ui.ac.ir

**واژگان کلیدی:** قاورد، سلجوقیان کرمان، ایرانشاه، مدرسه، تورانشاه.

#### مقدمه

سلجوقیان به عنوان شاخه‌ای از طوایف صحراگرد غز در قرن چهارم هجری مسلمان شدند. طوایف سلجوقی توانستند پس از مدتی جنگ و گریز حکومت غزنوی را از پای در آورند، و عرصه مملکت را به دست گیرند.

ساختار قبیله‌ای حکومت سلجوقیان باعث تقسیم متصرفات میان سران قبیله شد. قاورد بعنوان فرزند ارشد چغری بیک توانست حکومت کرمان را از آن خود کند، و اخلاف او نیز نزدیک به دو قرن در کرمان حکومت کردند. ناکارآمدی ترکمانان صحرائشین در اداره متصرفات، دیوانسالاران ایرانی را وارد ساختار حکومت نمود و نزدیکی با الگوی ملکداری ایرانی تعامل دین و قدرت را در سیاست مذهبی سلجوقیان متأثر از این الگو بر مبنای فرهنگ و اندیشه ایرانی ساخت. خواجه نظام الملک طوسی به عنوان اندیشمند و دیوانسالار ایرانی در تبیین و بنیاد کشورداری و سیاست امپراتوری سلجوقی و پیوند آنان با دین نقش ویژه‌ای ایفا کرد. بدین روی سلجوقیان کرمان نیز در پرتو این تحولات در امپراتوری سلجوقی و در پیوند با ظرفیت‌های درونی کرمان به عنوان قلمروی ایرانی از این شیوه و سیاست و تدبیر وزیر بزرگ سلجوقی تأثیر پذیرفتند. بدین روی این مقاله با چنین رویکردی به بررسی سیاست مذهبی سلجوقیان کرمان و تأثیر الگوی ملکداری و شیوه فرهنگی و آموزشی نظام الملک بر آن می‌پردازد.

#### ۱. الگوی خواجه نظام الملک

خواجه نظام الملک طوسی وزیر دانشمند دوره سلجوقی که دوران وزارت او دوره اوج اقتدار امپراتوری پهناور سلجوقی است، افزون بر اینکه تجارب خانوادگی او را در جایگاه وزارت، دیوانسالاری برجسته در تاریخ ایران کرد، بازتاب اندیشه و تفکر او در کتاب ارزشمند سیاست نامه که اثری در خور در تاریخ اندیشه سیاسی ایران است، روش و نگرش او را الگوی عملی و نظری در نظام حکومتی و کشورداری ایران دوران اسلامی ساخت. یکی از وجوه مهم الگوی نظری و عملی نظام الملک - که برپایه اندیشه ایرانی است - نگرش او درباره چگونگی تعامل دین و قدرت است.

افراد قبیله‌ی سلجوقی حنفی بودند. (حسینی، ۱۹۳۳ م: ۲) در دوران اولیه حکومت سلجوقی این مذهب مورد حمایت دولت قرار گرفت و بیشتر وزرای سلاطین سلجوقی نقش سیاستگذار مذهبی را ایفا می‌کردند.

با جلوس آلب ارسلان، خواجه نظام الملک به منصب وزارت دست یافت. وی برخلاف عمیدالملک کندری که حنفی و حامی آن مذهب بود یک فرد متعصب شافعی به شمار می‌آمد. همانگونه که اشاره شد وی مدارس نظامیه را بنیان نهاد که این اقدام در جهت همگرایی دین و دولت بود. کلوزنر از این نهاد آموزشی بنام سیستم آموزشی «مدرسه» یاد می‌کند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۸۵) نظام الملک در ایجاد نظام مدرسه از نظریه ایران باستان بهره گرفت. وی خود در سیاست نامه لزوم پیوند دین و ملک را اینگونه بیان می‌کند:

«نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بد دینان و مفسدان پدید آیند و هر گه کار دین با خلل باشد. مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاهان را بی‌شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند». (نظام الملک، ۱۳۴۰: ۸۲- ۸۱ و ۱۲۲)

هدف اصلی نظام الملک از بنیان گذاشتن مدارس، تقویت مذهب شافعی و تحکیم موقعیت سیاسی خود در تعامل با نهاد مذهب و حکومت بود. از این رو تنها دانش‌آموختگان نظامیه نیشابور و بغداد به مناصب مذهبی و دیوانی امپراطوری گماشته می‌شدند.

کلوزنر این مساله را که سیستم آموزشی «مدرسه» با تدارک نیروی انسانی برای نهادهای حکومتی و مذهبی، این دو نهاد را به هم پیوند می‌داد، شاهدی بر نارسایی کارآموزی در اصول تشکیلات دیوانی می‌داند. با این وجود وی بر این باور است که موفقیت این سیستم آموزشی در ایجاد اصول جدید تشکیلات دیوانی روشن و آشکار نیست. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۸۵)

خواجه نظام الملک به ساختن مدارس نظامیه پرداخت که تعداد آنها در سراسر قلمرو سلجوقی به نه مدرسه می‌رسید. وی اجازه نمی‌داد کسانی که به مذهب شافعی اعتقادی نداشتند در مدارس نظامیه تعلیم ببینند یا تدریس کنند. وی قصد داشت افرادی معتقد به مذهب

شافعی تربیت کند تا با گماردن آنها در مناصب حکومتی، بتواند نظام حکومتی متمرکزی را پی ریزد. (حلمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

روش نظام الملک در برپایی نظام مدرسه و پیوند دین و دولت مورد اقتباس حکمرانان سلجوقی کرمان قرار گرفت.

## ۲. سیاست مذهبی سلاجقه کرمان از قاورد تا به تخت نشستن ایرانشاه

سلجوقیان پس از جنگ دندانقان سرزمین‌هایی را که از آن پس باید در آن حکومت می‌کردند میان خود بر اساس اهمیت افراد و نقش آنها در جنگ‌ها تقسیم کردند. از این میان کرمان و مکران و طبس نصیب قاورد شد و وی توانست در سال ۴۴۰ ه. حکومت سلاجقه کرمان را پی افکند. قاورد به عنوان یکی از فرماندهان و پسر ارشد جغری بیک توانست موقعیتی برای خود فراهم کند که در تقسیم ممالک به عنوان مدعی به شمار آید. طغرل سلجوقی مؤسس حکومت سلاجقه بزرگ با تصرف اصفهان در سال ۴۴۰ ه. این شهر را تختگاه خود قرار داده و قاورد را به عنوان حاکم کرمان به رسمیت شناخت.

قاورد سر سلسله سلاجقه کرمان در اوان ورودش با قوم قفص درگیر شد، سپس به فتح عمان و شیراز رفت و بالاخره علیه برادر و برادرزاده شورید. او اگرچه توانست در مورد تعمیر راه‌های تجاری و رونق بازرگانی اقدامات مهمی انجام دهد اما نتوانست در خود کرمان اصلاحات مهمی صورت دهد.

قاورد حنفی مذهب بود و افضل‌الدین ابوحامد کرمانی می‌گوید که مردم کرمان همگی یا حنفی‌اند و یا شافعی. (کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۳۲) البته این تقسیم‌بندی مربوط به شهر بردسیر بود و بر پایه گزارش اصطخری اهل رودبار و بلوچ و منوگان که مذهب شیعه داشتند. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۷) و تغییر مذهب ایشان تا دوره‌ی سلجوقی گزارش نشده است. با اینکه قاورد حنفی مذهب بود اما درباره اینکه گرایش مذهبی او دامن زدن به اختلافاتی با شافعیان کرمان را موجب شده باشد گزارش نشده است. منابع موجود درباره گرایش مذهبی قاضی فزاری به عنوان قاضی و فقیهی که در دوره قاورد به وزارت کرمان رسید اطلاع دقیقی ارائه نمی‌دهند. در پیروی از روش سلاجقه بزرگ به نظر می‌رسد که قاورد در مورد مسائل مذهبی بیطرفی را رعایت می‌کرده. سلاجقه بزرگ نیز در حمایت یا مبارزه با مذهبی‌چندان تعصب نشان نمی‌دادند و بروز برخی

نارضایتی های شافعیان در دوره حکومت طغرل نیز بیشتر ناشی از عملکرد عمیدالملک کندری در حمایت از مذهب حنفی در مقابل دیگر فرقه های مذهبی بود.

با توجه به شرایط مذهبی کرمان و نواحی آن بیطرفی از ضرورت های حکومت او بود. به گونه ای که بهرام بن لشکرستان دیلمی با عده ای از یارانش به قاورد پیوستند. این دیلمیان احتمالاً شیعه بودند اما پیوستن آنها به ترکمانان حنفی ظاهراً مشکلی به وجود نیاورد. همچنین کرمانی ها که به حنفی و شافعی تقسیم می شدند سال ها در کنار هم با آرامش می زیستند و در این دوره نیز کشمکش میان شافعیان کرمان و ترکمانان روی نداد. حتی در دوره وی اقدامی مذهبی علیه اهالی رودبار و بلوچ و منوگان که شیعه بودند گزارش نشده و تار و مار کردن قفص ها نیز بیشتر به دلایل سیاسی صورت گرفت، اگرچه نمی توان منکر شد که اختلافات مذهبی کمک زیادی به قاورد می توانست بکند و دور نیست که وی در مبارزه با آنان از این حربه بهره برده باشد.

قوم قفص در قرن چهارم به سلطنت خلفای فاطمی قائل بودند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۵) از این رو پیشینه تبلیغات اسماعیلی در کرمان حداقل به اوایل قرن چهارم باز می گردد و قوم قفص نیز در همان زمان به این مذهب گرویده اند. بدین ترتیب دلیل بدنامی ایشان در منابع نیز تا حدی روشن می گردد. روشن نیست که کدام داعی اسماعیلی قوم قفص را به این مذهب درآورده. ظاهراً قفص ها در دوره ایران باستان بت پرست بودند و سپس به دین زرتشت گرویدند. از تغییر مذهب ایشان به هنگام ورود اسلام آگاهی چندانی در دست نیست. در قرون نخستین اسلامی ایشان هرگز از حاکمی اطاعت نکردند و در کوهستانی که زندگی می کردند نه آتشکده بود، نه معبد یهود، نه کلیسای نصارا و نه نمازخانه مسلمین (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۲۲۵) آنها توسط قاورد تار و مار شدند.

پس از مرگ آلب ارسلان (۴۶۵ ه. ق) قاورد در حالی که به دلیل ارشدیت بر پایه سنت های قبیله ای خود را در جانشینی آلب ارسلان شایسته تر می دانست به جنگ ملکشاه شتافت، اما در جنگ شکست خورده و اسیر و کشته شد. پس از وی فرزندش سلطان شاه (۴۷۷- ۴۶۷ ه. ق) به تخت حکومت کرمان نشست و راه پدرش را در اداره امور کرمان ادامه داد. اطلاعی در مورد

سلوک و سیاست مذهبی وی موجود نیست. ظاهراً روی کار آمدن او تغییری در اوضاع به وجود نیاورده است.

سلطان‌شاه در سال ۴۷۷ هـ. پس از ده سال پادشاهی درگذشت. تنها برادری که به هنگام مرگ وی هنوز در قید حیات بود تورانشاه نام داشت. تورانشاه بن قاورد (۴۹۰ - ۴۷۷ هـ.) پس از مرگ برادر در بردسیر بر اریکه سلطنت تکیه زد. منابع از حکومت با عدل و داد وی بسیار نوشته‌اند. (کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۷؛ محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۲۴) او صاحب ناصرالدین مکرّم بن علاء را به عنوان وزیر انتخاب نمود. مکرّم بن علاء وزیر مدبر و بزرگی بود که خود را هم ردیف نظام الملک می‌دانست.

تورانشاه به ساخت خانقاه جهت صوفیه پرداخت. ساخت خانقاه نشان دهنده توجه وی به صوفیه بود. به طور کلی در دوره سلجوقی با رشد تصوف در کرمان مواجهیم. بسیاری از پادشاهان و امرا برای صوفیه به ساخت خانقاه مبادرت نمودند. برخی از ارکان لشکری و کشوری در زیّ تصوف درآمدند که از مهمترین آنها می‌توان به ناصح الدین ابوالبرکات وزیر و اتابک موید الدین ریحان اشاره نمود. (محمد بن ابراهیم؛ ۱۳۴۳: ۱۳۵)

تورانشاه با وجود حمایت از متصوفه و اهل خانقاه دستور ساخت مدرسه‌ای را در ربض شهر داد. این اقدام او در چارچوب تعامل دین و حکومت و پیروی از الگوی نظام الملک قابل تأمل به نظر می‌رسد. علمای مذهبی در این دوره در حال رشد و قدرت‌گیری بودند. می‌توان احداث مدرسه را در راستای جلب نظر ایشان دانست. به تدریج علمای کرمان در صحنه سیاسی چنان نقشی یافتند که در برابر یکی از حکام سلجوقی کرمان شوریدند. از این رو تنظیم مناسبات نهاد دین و روحانیت با حکومت اهمیتی موثر یافت. این پیوند در پیشبرد پاره‌ای اهداف سیاسی به ویژه سرکوب مخالفانی که با مذهب رسمی و سنت نیز در تضاد بودند کاربردی موثر داشت. در زمان تورانشاه خوارج عمان علیه سلطه سلاجقه کرمان شوریدند. اینان توانستند شهنه کرمان را بیرون رانده و حکومت عمان را در دست خود بگیرند. اما تورانشاه توانست عمان را از خوارج پس بگیرد. وی به شدت به سرکوبی خوارج پرداخت. به نظر می‌رسد که تعقیب خوارج توسط تورانشاه بسیار جدی و شدید بوده است چون دیگر اثری از شورش این فرقه در این دوره و دوره‌های بعد دیده نمی‌شود. بی تردید او در این اقدام از پشتوانه‌های معنوی و مذهبی

بهره گرفت و سرکوب مخالفان خارجی را افزون بر جنبه سیاسی می توانست اقدامی مذهبی در سرکوبی جریانی انحرافی نیز معرفی سازد. خوارج مطمئناً اگر قدرت می داشتند در دوره‌های بعد نیز علیه حکومت قیام می کردند. احتمالاً اینان در دوره‌های بعد سلجوقشاه (برادر و رقیب محمد بن ارسلانشاه) را علیه ملک محمد (حاکم سلجوقی کرمان: ۵۵۱-۵۳۷ ه.ق.) یاری کردند. اگرچه در منابع در این مورد سخنی نرفته است، با حضور خوارج در عمان و نارضایتی آنها از سلطه سلجوقیان می توان احتمال داد که ایشان به هر نوای مخالفی که علیه سلجوقیان برمی خواست، می پیوستند.

در مورد حضور خوارج در این دوره در کرمان و سیاست سلاجقه نسبت به ایشان اطلاعی در دست نیست. در طی قرون اولیه خوارج مرتباً علیه خلفای اموی و عباسی دست به شورش می زدند، اما اینان به دلیل عدم انعطافی که در عقایدشان بود به فرقه‌های زیادی تقسیم شده بودند. به همین دلیل علی رغم پیروزی‌های اولیه که علیه حکومت بدست می آوردند، سرانجام مغلوب و منکوب می شدند. خلفا و امرای عباسی نیز به شدت به تعقیب و کشتار خوارج می پرداختند. خوارج با مبانی اساسی خلافت اموی و عباسی سرستیز داشتند و به همین دلیل وجودشان بسیار خطرناک بود. آنها پس از ناکامی در برابر سپاهیان خلفا و امرای ایشان به سوی ولایات دور دست شرقی ایران می گریختند. از میان ولایات شرقی، کرمان و سیستان بیش از دیگر ولایات مقصد آنان بود. در کرمان، خوارج عمدتاً در شهر بم تمرکز یافته بودند. در قرن چهارم در بم سه مسجد وجود داشته که یکی از آنها متعلق به خوارج بوده است. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶) تعلق یکی از سه مسجد شهر به ایشان حکایت از جمعیت بالنسبه زیاد ایشان در دوره مذکور در بم دارد.

### ۳. ایرانشاه و گروهی به اسماعیلیه

ایرانشاه بن تورانشاه (۴۹۵- ۴۹۰ ه.ق.) در منابع منثورترین پادشاه سلجوقی کرمان معرفی شده است. مستوفی می نویسد که وی میل به الحاد داشت و با کرمانیان بیداد می کرد. (مستوفی؛ ۱۳۳۹: ۴۹۵) افضل الدین نیز در مورد ایرانشاه نوشته است: «چون بر پادشاهی قرار یافت ایام خود را بر شراب و لیالی خود را بر خواب مقصور گردانید و از ندما خردمند صاحب هنر

اعراض نمودی و سایه اختیار بر چند دون بی دین افکند»، افضل الدین همچین وی را به « کفر و فلسفه » متهم نموده است. (کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۰)

چرا ایرانشاه در منابع فردی منفور معرفی شده البته مقصود از الحاد و کفر و فلسفه را باید در مسائل دیگری جست. به نظر میرسد که ایرانشاه در دوره حکومت پدرش به مذهب اسماعیلیه گرویده و مقصود منابع از الحاد و کفر و فلسفه کیش فوق بوده است. این فرضیه هنگامی صورت قطعی به خود می‌گیرد که مشخص شود ایرانشاه با «باطنیان و ملاحده» مکاتب و مصادقت داشته است. (ناصرالدین منشی، ۱۳۶۲: ۱۷) تبلیغات اسماعیلی در کرمان در این زمان گسترده بود و حسن صباح بین سالهای ۴۷۴ هـ. تا ۴۸۳ هـ. برای تبلیغ کیش اسماعیلی به کرمان آمده و آن را در کرمان گسترش داده است. (هاجسن، ۱۳۸۳: ۶۱) میان مسافرت حسن صباح و اسماعیلی شدن ایرانشاه ارتباطی وجود دارد که البته منابع در این مورد خاموشند. کاکابلیمان که محرک و مشاور اصلی او معرفی می‌شود نیز شاید لقب شخصی باشد که احتمالاً کیش اسماعیلی داشته و با حسن صباح مرتبط بود. این بار نیز اسماعیلیان به سراغ رؤسای حکومت رفتند و از این طریق سعی کردند مذهب خود را گسترش دهند. اینان بیشتر توانسته بودند در ارکان حکومت سامانی نفوذ کنند. اسماعیلیان حتی توانسته بودند نصرین احمد سامانی (۳۳۱-۳۰۱ هـ.ق.) را به کیش خود درآورند. اکنون نیز اسماعیلیه برای گسترش تبلیغات خود به سراغ سران حکومت رفتند.

مشخص نیست که ایرانشاه چه موقع به کیش اسماعیلی درآمده اما وی احتمالاً مذهب خود را تا گریختن اتابک نصیرالدوله پنهان می‌نمود. پس از گریز اتابک نصیرالدوله بود که وی به اقداماتی در راستای اهداف مذهبی خود دست زد. (محمدبن ابراهیم؛ ۱۳۴۳: ۳۱) بنظر می‌رسد که اتابک سدی در راه اقدامات مذهبی او بوده است. زیرا اتابک تلاش بسیاری انجام داد که وی را از کیش اسماعیلی باز دارد و به همین دلیل بود که ایرانشاه قصد جان اتابک را کرد.

ایرانشاه چند تن از قضات و علما را هلاک نموده و تلاش نمود از تبار و ذریه قاورد فردی را زنده یا سالم نگذارد. بزرگترین امیران بنام خلق بازدار، جمعی را به نزد شیخ الاسلام قاضی جمال الدین ابوالمعالی فرستاد. گویا ایرانشاه تصمیم داشت در روز جمعه همان هفته در مسجد جامع تمامی علما و بزرگان را بکشد. خلق بازدار قاضی ابوالمعالی را از تصمیم ایرانشاه آگاه



ساخت. علما و قضات بر خلع او متفق شده و فتوی دادند که «هر گاه پادشاهی الحاد و زندقه بر دین اسلام اختیار کند خون او مباح باشد» «ولا طاعه للمخلوق فی معصیه الله تعالی» و بدین ترتیب مردم را به شورش فرا خواندند.

از این رو در سحرگاه پنجشنبه مردم به سوی کاخ وی هجوم برده و آنرا در محاصره گرفتند و کاکا بلیمان و یارانش کشته شدند. ایرانشاه از در عذرخواهی درآمد اما پذیرفته نشد، ناگزیر به جیرفت گریخت. شهر جیرفت حصار نداشت بنابراین ایرانشاه به بم رفت تا در حصار آن شهر پناه گیرد. مردم بم از ماجرای فتوی آگاه شده بودند، بنابراین با رسیدن ایرانشاه بیرون آمدند. پادشاه گمان می کرد که مردم برای استقبال از وی از دروازه شهر بیرون آمده اند توسط آنان در محاصره گرفته شد و یارانش به قتل رسیدند. ایرانشاه به زحمت از معرکه گریخت اما در محلی بنام کوشک شیرویه توسط افرادی که از بردسیر به تعقیب وی آمده بودند کشته و سرش به بردسیر فرستاده شد. (افضل الدین؛ ۱۳۲۶: ۲۰ و ۲۱، محمد بن ابراهیم؛ ۱۳۴۳: ۲۲ - ۲۰) بدین ترتیب کیش اسماعیلی نتوانست در این دوره در کرمان حضور پایداری داشته باشد. اما پنج سال سلطنت ایرانشاه را باید دوران حکومت اسماعیلیان در کرمان داشت.

درباره انگیزه این رفتار و سیاست مذهبی ایرانشاه آگاهی روشنی در دست نیست. شاید او می خواست از این طریق از نفوذ علما و روحانیون که در کرمان نفوذشان رو به تزايد بود بکاهد. بدین ترتیب ایرانشاه تلاش می کرد که خود را از چارچوب مذهب رسمی رهانده و بسوی مذهب دیگری که دیگران کفر و الحادش می خواندند برود. در همین راستا بود که ایرانشاه دست به کشتار برخی قضات و علما زد. قضات و علما می توانستند سرسخت ترین سد مقاومت در مقابل تغییرات مذهبی باشند و حمایت مردم از ایشان پشتوانه اصلیشان بود، اگر ایرانشاه می توانست به پاک سازی این عناصر پردازد شاید می توانست بر طبق «الناس علی دین ملوکهم» مردم کرمان را به کیش خود درآورد. اما مشکلی که برای ایرانشاه مانند امیر نصر دوم پیش آمد حمایت بزرگان و امرا از مذهب رسمی بود. بدین ترتیب ایرانشاه در عرصه مبارزه تنها ماند، و بنظر می رسد کاکا بلیمان و یاران وی نیز چندان قدرتی نداشتند که پشتیبانی برای وی محسوب شوند. بدین روی پایان کار ایرانشاه در این رویارویی درک واقع بینانه تر از نیروی علمای مذهبی و تنظیم مناسبات سلطنت با نهاد دینی را ضروری می سازد.

ایران‌شاه در ارزیابی موقعیت‌نهاد دین و دولت اشتباه کرد. حاکم سلجوقی کرمان نمی‌توانست در آن اوضاع به آسانی کیش مردم و سپاهیان را تغییر دهد. بدرستی روشن نشده است که سپاه در این غوغا چه نقشی ایفاء کرده و منابع در این مورد سخنی نمی‌گویند اما به نظر میرسد سپاه تا حد زیادی با مردم همراهی کرده یا حداقل مانع آنها نشده است.

#### ۴. سیاست مذهبی سلجوقیان کرمان پس از قتل ایران‌شاه

قتل ایران‌شاه با فتوای علمای مذهبی تجربه تلخی از مخالفت را با ایشان برای دیگر پادشاهان سلجوقی کرمان به جای گذاشت. ارسلان‌شاه بن کرمانشاه (۵۳۷ - ۴۹۵ هـ) که پس از ایران‌شاه به تخت نشسته بود سعی کرد در راستای همگرایی دین و دولت گام بردارد. در دوره ارسلان‌شاه رواج علوم مذهبی باعث شد که مشتاقان این علوم از اطراف و اکناف رو بسوی کرمان آورند تا به تحصیل بپردازند. در رونق علوم مذهبی چندین عامل نقش داشتند. بی تردید مهمترین عامل موفقیت سیاست ارسلان‌شاه همگرایی بین دین و دولت و نزدیک ساختن خود به علما بود. وی در بلاد کرمان بناهای خیر از جمله مدارس و رباطات ساخت. چنانکه در خیرات و عمارت همسر ارسلان‌شاه بنام زیتون خاتون و ملقب به عصمت الدین از وی پیشی جست. وی امیرزاده‌ای اهل هرات بود که سیر حوادث وی را به کرمان کشاند. وی به کنیزی فروخته شد، ارسلان‌شاه او را خرید و پس از انکشاف احوالش در تکریم او مبالغه روا داشت و او را به ازدواج خود درآورد. وی زنی خیر و عاقله بود که خیرات بسیاری از جمله احداث مدرسه و رباط انجام داد. مدرسه‌ای در ماهان و رباط ربض یزدیان از جمله آثار اوست و این موقوفات به اوقاف عصمتی مشهور بودند. (افضل الدین؛ ۱۳۲۶: ۲۳)

رفاه و آرامشی که در دوره طولانی حکومت ارسلان‌شاه بوجود آمد توجه مردم به علم و هنر را در پی داشت. اگرچه سیاست مذهبی ارسلان‌شاه و نزدیکی او به علما در این جریان تأثیر مهمی داشت اما تأثیر رواج علوم مذهبی در کل قلمرو سلاجقه را نمی‌توان نادیده گرفت. خواجه نظام الملک الگویی پی افکند که بنظر می‌رسد این الگو از سوی سلجوقیان کرمان نیز اقتباس شد. با ساخت مدارس و رونق علوم شرعیه در سراسر ممالک سلجوقی طبیعتاً این مسأله در سرزمینهایی که زیر نفوذ مستقیم آنها نیز نبودند تأثیر می‌گذاشت.

با روی کار آمدن ملک محمد بن ارسلانشاه ( ۵۵۱ - ۵۳۷ ه. ) پیوند دین و دولت بیش از پیش مستحکم شد. از القابی که افضل الدین برای وی برمی‌شمارد القاب عالم دوست و علم پرور قابل توجه است (افضل الدین، بدایع الازمان، ۱۳۲۶: ۲۴؛ محمدبن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۳۸). ملک محمد سیاست پدر را در همگرایی دین و دولت تعقیب نمود. او به ساخت مساجد و مدارس و رباطات زیادی در شهرهای مختلف کرمان از جمله بردسیر و بم و جیرفت دست زد. علاقه وی به علم نجوم در رونق و فراگیری علم و دانش آموزی بی تأثیر نبود. حتی برخی مردم به تاسی از او فرزندان خود را به تحصیل علم می فرستادند. اگرچه در دوره وی همه علوم مورد توجه بوده اما علوم مذهبی بدون شک مورد توجه و استقبال بیشتری قرار می گرفت. ملک محمد برای یادگیری علوم مذهبی جوایز نقدی مقرر کرده بود. محمدبن ابراهیم می نویسد که به امید این مقرری هزار مرد فقیه و مفتی شدند. (محمدبن ابراهیم، ۱۳۴۳ : ۳۹) همانگونه که محمدبن ابراهیم نیز معتقد است، بنظر می‌رسد کرمان در این دوره در مسیر ترقی در علوم مذهبی سیر می‌کرد. البته این حرکت پس از قتل ایرانشاه و در دوره ارسلانشاه شروع شد، اما در دوره محمد به اوج خود رسید. ملک محمد سعی داشت که خود را حامی علما و فقها نشان دهد. وی ندمای خود را از میان ائمه و قضات انتخاب می نمود. حضور ائمه و قضات در کنار وی مسلماً در مقبولیت و مشروعیت سلطنت او بسیار موثر بود. ملک محمد مدارس ساخت و اوقافی نیز برای آنها وقف نمود که پشتوانه مالی آنها باشد. بدین ترتیب طلبه مدارس مقرری دریافت می کردند. وی همچنین کتابخانه‌ای در بردسیر ساخت که مشتمل بر پنج هزار کتاب در علوم و فنون مختلف بود.

ملک محمد حاکمی خونریز و جبار بود. وی به کشتن مردمان عادت داشت و در مورد او گفته می‌شد روزی که کسی را نمی‌کشت به شکار می‌رفت و آهوئی شکار کرده و خون آن را می‌ریخت تا طبع خونخوار خود را ارضاء کند. اما وی با همه خونریزی عارفی اهل کوبنان بنام شیخ برهان الدین ابونصر احمد الکوبنانی را بسیار تکریم می‌نمود و وی را بابا خطاب می‌کرد. اگرچه ملک محمد به شیخ مذکور فتوایی را نشان داده و اظهار داشت که تمامی کسانی را که کشته با فتوای علما و جواز شرعی ایشان بوده اما در این که همه کسانی که کشته، واقعاً مستحق کشته شدن بودند باید با دیده تردید نگریست. نزدیکی او با شیخ برهان الدین نیز با انگیزه بهره

مندی از حمایت معنوی او بود. ملک محمد بخوبی از اهمیت بهره برداری از پشتوانه مشروعیت بخش حمایت علما و فقها و ارزش معنوی نزدیکی با اهل عرفان آگاه بود. شیخ برهان الدین هر گاه که به بردسیر می‌رفت در خانه ملک محمد منزل می‌کرد و وی را پادشاهی عادل می‌دانست. (افضل الدین، ۱۳۲۶: ۲۵؛ محمدبن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۴۴ و ۴۵) وجود زاهدی بزرگ و معروف چون برهان الدین ابونصر احمدالکوبنانی که ملک محمد سرسپرده او بود یا سعی داشت خود را سرسپرده او نشان دهد حاکی از رشد تصوف و توجه نسبت به آن نیز دارد. آنگونه که پیشتر گفته شد سلاجقه کرمان در طی حکومتشان به صوفیه و تصوف نیز توجه داشتند. یکی از اقدامات عمرانی سلجوقیان این بود که برای صوفیه خانقاه بسازند.

پس از مرگ ملک محمد فرزندش طغرلشاه (۵۶۳ - ۵۵۱ هـ) به تخت نشست. بنظر می‌رسد که در دوره طغرلشاه نیز علم و علما مورد توجه و تکریم حکومت قرار داشتند. با توجه به رفاه و آسایشی که در این دوره وجود داشت احتمالاً علوم مذهبی رونق خود را حفظ کرده و مورد توجه بود.

#### ۵. از هم گسیختگی امور کرمان در دوره کشمکشهای بیست ساله

پس از مرگ طغرلشاه سه پسرش ارسلانشاه، بهرامشاه و تورانشاه به منازعه بر سر قدرت پرداختند. در این دوره که کرمان عرصه کشمکش بین ایشان بود دوره غلبه قطعی یکی از شاهزادگان سلجوقی کرمان بر دیگران قابل تشخیص نیست. زیرا هر سه توأماً مدعی تاج و تخت بوده و هر کدام مدتی را بر اریکه سلطنت تکیه زدند. گاهی نیز کرمان را میان خود تقسیم نموده و هر کدام در گوشه‌ای از آن حکومت کردند.

در این دوره نظم امور از هم گسیخت و خسارات زیادی بر وجوه مختلف زندگی مردم و بلاد کرمان وارد آمد. از میان فرزندان طغرلشاه، ارسلانشاه در میان علمای مذهبی از محبوبیت بیشتری برخوردار بود. منابع به کرات از علاقه مردم نسبت به ارسلانشاه خبر می‌دهند. نزدیکی او به علما در مقبولیت او در میان مردم بی تأثیر نبود و همچنین خوشنامی او در تاریخنگاری نیز ناشی از مجالست و نسبت او با علمای مذهبی است.

برادرش بهرامشاه که به کمک یکی از امرای بزرگ پدرش بنام مؤیدالدین ریحان مستظهر بود بلافاصله پس از مرگ پدر بر تخت نشست. ارسلاشاه به بم گریخت و مورد استقبال آنان واقع شد و تورانشاه نیز به فارس رفت تا از آنجا کمک بگیرد.

تورانشاه با کمک لشکر فارس بسوی کرمان حرکت کرد، بهرامشاه که بلافاصله پس از مرگ طغرلشاه حکومت را از آن خود کرده بود بسوی خراسان گریخت. اما تورانشاه نتوانست به شهر بردسیر دست یابد. چند تن از دیالمه به همراه قاضی شهر در مقابل تورانشاه و لشکر فارس مقاومت نمودند. مقاومت قاضی شهر نشان می‌دهد که علمای مذهبی مایل نبودند کرمان بدست لشکر فارس بیفتد. این احتمال وجود داشت که با افتادن کرمان بدست لشکر فارس موقعیت اینان نیز به خطر افتد. البته مقاومت قاضی و چند تن دیلمی بنظر کار بیهوده‌ای می‌آمد اما آنها احتمالاً از آمدن ارسلاشاه با لشکری از بم خبر داشتند که به مقاومت در برابر سپاه فارس مبادرت نمودند. بدین ترتیب ارسلاشاه به بردسیر آمده و حکومت را در دست گرفت.

غفلت و بی‌خبری ارسلاشاه مانع شد تا وی بتواند به مدتی طولانی به امور حکومت بپردازد. با بازگشت بهرامشاه به همراه لشکریان خراسان، وی شکست خورده و به عراق گریخت. بهرامشاه دست به اذیت و آزار حامیان ارسلاشاه زد. از جمله جماعتی که بوسیله وی دستگیر شدند «ارباب عمائم» بودند. همین مسأله تمایل بیشتر علمای مذهبی را به ارسلاشاه نشان می‌دهد. بهرامشاه به همین دلیل ایشان را مجازات کرد. به نظر می‌رسد که بهرامشاه عامدانه قصد تخریب علما را داشت. وی ناصح الدین ابوالبرکات را به وزارت خود گماشت. ناصح الدین پیش از این وزیر طغرلشاه بود اما به یکباره از امور دولتی کناره جسته و خرقة اهل تصوف پوشید. اما با بازگشت بهرامشاه از فرقه تصوف بدر آمده و دوباره منصب وزارت یافت. (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۷۳) گزارش شده که وی دیوانها را در مدارس و مساجد و رباطات برپا می‌داشت. (افضل الدین، ۱۳۲۶: ۴۹) این حرکت وزیر احتمالاً از طرف بهرامشاه و برای کاهش نفوذ علمای مذهبی طرح ریزی شده بود.

تنها اقدامات عمرانی و مذهبی در این دوره توسط ریحان انجام شد. وی که مردی خیر بود بقاع، مدارس، خانقاه و رباطهای بسیاری ساخته و بدین ترتیب به عنوان فردی حامی دین شناخته می‌شد. اما بنظر می‌رسد که وی بیشتر متمایل به تصوف بود. در میان اقدامات عمرانی وی تعداد

زیادی خانقاه و رباط و بقعه ذکر شده است که نشان از تمایل وی به صوفیه و تصوف دارد. حتی بعدها اتابک ریحان بدست شیخ شمس الدین محمد روزبهان توبه کرده و به سلک اهل تصوف درآمد. (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۳۶)

بنظر می‌رسد با اقدامات خصمانه بهرامشاه نسبت به علما، نقش ایشان در مسائل سیاسی کم رنگ‌تر شده و نیروی سیاسی ایشان بسیار کاسته شد به گونه ای که چون ارسلانشاه بار دیگر با امید حمایت علما و استقبال مردم به سوی کرمان لشکر کشید هیچ نغمه ی موافقی نشنید. زیرا بهرامشاه چنان مخالفان و معارضان را منکوب کرده بود که کسی جرأت نمی‌کرد ندای مخالفی سر دهد. البته این مسأله را نیز نباید بی‌تأثیر دانست که همگان به این نتیجه رسیده بودند که بهرامشاه لیاقت بیشتری برای حکومت دارد و از حمایت ارسلانشاه دست برداشتند. پس از این حکومت سلاجقه در کرمان دیری نپایید و در سال ۵۸۳ هـ حاکمیت ایشان بدست ملک دینار غز از بین رفت.

**نتیجه**

بر پایه آنچه گفته شد، سلاطین حنفی مذهب سلجوقیان بزرگ در آغاز نسبت به سایر مذاهب اسلامی رفتاری متعصبانه در پیش نگرفتند. بتدریج با غلبه الگوی ملکداری ایرانی و پیوند دین و دولت، سیاست مذهبی سلجوقیان در مسیر تازه ای قرار گرفت که دیوانسالاران بزرگ ایرانی چون نظام الملک بازیگران اصلی این عرصه بودند. قاورد موسس سلجوقیان کرمان نیز در آغاز در پیروی از شیوه سلاطین بزرگ سلجوقی رفتار توأم با تسامحی را در پیش گرفت اما در پیگیری این سیاست نمی توان شرایط ویژه مذهبی و تنوع پیروان مذاهب مختلف در کرمان را نادیده انگاشت. بتدریج در قلمرو سلجوقیان کرمان نیز با شکل گیری جریان های سیاسی معارض که از منظر مذهبی نیز مخالف با سنت بودند و همچنین رشد موقعیت علما و روحانیون و نفوذ دیوانسالاران ایرانی در سیاست مذهبی و تعامل با نهاد دینی و روحانیت در حکومت سلاجقه کرمان جایگاه ویژه ای یافت. صرف نظر از پاره ای استثناها چون دوران ایرانشاه و بهرامشاه می توان گفت روابط سلاطین سلجوقی کرمان با روحانیون و علمای مذهبی صمیمانه بود و در این دوران می توان کوشش های مهمی را در جهت گسترش مدارس علوم دینی و رونق علم آموزی در کرمان مشاهده کرد. مدارس علمی کرمان بی تردید متأثر از نظامیه ها و اقدام خواجه نظام الملک طوسی بود. با گسترش مدارس علمی، علمای مذهبی در تحولات سیاسی نقش مهمی را به عهده گرفتند.

**یادداشتها**

- ۱- روایات محلی و خرابه های شهر نشان از آن دارد که بردسیر یا گواشیر در جای شهر کنونی کرمان قرار گرفته بود و منظور شهر کنونی بردسیر نیست که در قدیم مشیز خوانده می شد.
- ۲- ابن حوقل می نویسد که ایشان دعوت اهل مغرب را پذیرفته بودند که منظور خلفای فاطمی است.
- ۳- بزرگترین امیر دوره ایران‌شاه که ایران‌شاه به دلیل اختلافات مذهبی قصد قتل وی را داشت اما او به اصفهان گریخت.
- ۴- ناصرالدین منشی نام جمال الدین ابوالمعالی را نمی آورد و می نویسد قاضی ابوالعلاء بکویه و امام تاج القرا فتوی را صادر کرده اند.
- ۵- منظور بیست سال پایانی حکومت سلجوقیان کرمان از سال ۵۶۳ تا ۵۸۳ یعنی پایان حکومت سلاجقه کرمان است که فرزندان طغرلشاه (ارسلانشاه، بهرامشاه و تورانشاه) به طور متناوب در کرمان به حکومت پرداختند و با جنگهای بی وقفه ی خود خاک کرمان را به توبره کشیدند پس از ایشان نیز محمد بن بهرامشاه به حکومت رسید. غزها نیز در همین دوره وارد کرمان شدند که باعث خرابی هر چه بیشتر شهرهای کرمان شدند.
- ۶- ملک دینار توسط سلطان‌شاه از سرخس رانده شد. (رشیدالدین فضل الله؛ ۱۳۷۳: ۳۴۴) ملک دینار از سران غز بود که داماد طغانشاه بوده و سرخس را در دست داشت. سلطان‌شاه (برادر تکش خوارزمشاه) ناگهانی بر سر ملک دینار تاخت و تعداد زیادی از غز را کشت. سلطان‌شاه به کرات به سرخس حمله می برد که از ترس وی غزها از اطراف ملک دینار پراکنده شدند. ملک دینار از طغانشاه درخواست نمود که بجای سرخس بسطام را به او بدهد. طغانشاه نیز پذیرفته و بسطام را به ملک دینار داد. پس از شکست طغانشاه از سلطان‌شاه ملک دینار را نیز تاب ماندن نبود. به همین دلیل راهی کرمان شد و غزها از هر طرف به او پیوستند. (جوینی؛ ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۲) وی توانست در سال ۴۸۳ حکومت سلاجقه کرمان را برانداخته و حکومت کرمان را خود بدست گیرد.



## منابع

- ۱- ابن اثیر ، عزالدین (۱۳۵۱) تاریخ بزرگ اسلام و ایران. مترجمان خلیلی و حائری و حالت. انتشارات علمی. چاپ دوم. ۲۷ جلد. تهران.
- ۲- ابن حوقل ( ۱۳۶۶) صوره الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ۳- ابن خردادبه (۱۳۷۱) مسالک و الممالک. ترجمه سعید خاکرند. تهران: موسسه مطالعاتی و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳) مسالک و الممالک. ترجمه تستری. بکوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- ۵- افضل الدین ابوحامد کرمانی (۲۵۳۶) عقدالعلی للموقف الاعلی. تصحیح علیمحمد عامری نائینی.. چاپ دوم. تهران: نشر روزبهان.
- ۶- افضل الدین ابوحامد کرمانی (۱۳۲۶) بدایع الازمان فی وقایع کرمان. فرآورده مهدی بیانی. تهران.
- ۷- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲) تاریخ سلاجقه. تصحیح عثمان توران. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۸- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۵) وادی هفت واد. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۹- بیهقی، ابوالفضل محمد ( ۲۵۳۶ ) تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۰- ناشناس (۱۳۱۴) تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران.
- ۱۱- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۳) اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. تهران: شرکت به نشر.
- ۱۲- ناشناس (۱۳۷۲) حدودالعالم. مقدمه از بارتولد. ترجمه میر حسین شاه. تهران: دانشگاه الزهراء.
- ۱۳- حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۸۴) دولت سلجوقیان. ترجمه ع.ن. طاهری. چاپ دوم. قم: حوزه و دانشگاه.
- ۱۴- حموی، یاقوت (بی تا) معجم البلدان. چهار جلد. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- ۱۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۲) *راحه الصدور و آیه السرور*. تصحیح محمد اقبال. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- ۱۶- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳) *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیر کبیر.
- ۱۷- صدرالدین علی حسینی (۱۹۳۳ م) *اخبار الدوله السلجوقیه*. تصحیح محمد اقبال. لاهور: نشریات کلیه فنجاب.
- ۱۸- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) *سلجوقنامه*. تهران: انتشارات کلاله خاور.
- ۱۹- کلوزنر، کارلا (۱۳۸۱) *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- محمدبن ابراهیم (۱۳۴۳) *سلجوقیان و غز در کرمان*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- ۲۱- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹) *تاریخ گزیده*. باهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- مرسلپور، محسن (۱۳۸۷) *تاریخ سلجوقیان کرمان*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- ۲۳- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۲۴- ناصرالدین منشی (۱۳۶۲) *سمط العلی للحضره العلیا*. تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۵- نظام الملک طوسی (۱۳۳۴) *سیاستنامه*. بکوشش مرتضی مدرس چهاردهی. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲۶- هاجسن، مارشال (۱۳۸۳) *فرقه اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره ای. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۷- وزیر، احمد علی خان (۱۳۷۵) *تاریخ کرمان*. تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی. چاپ چهارم. دو جلد. تهران: انتشارات علمی.